

## باسمه تعالی

۱..... **مقدمه واجب**

۱..... **مقدمات مفوته**

۱..... **وجوب تعلم**

۱..... بررسی استصحاب عدم ابتلاء در موارد شک در ابتلاء

۲..... جواب سوم از استصحاب عدم ابتلاء: انحلال علم اجمالی

۳..... تفاوت انحلال علم اجمالی در جواب قبلی و جواب فعلی مرحوم سید محمد باقر صدر

۴..... جواب چهارم: اصل مثبت بودن استصحاب عدم ابتلاء

۴..... ایمن بودن از عقاب محتمل با استصحاب عدم ابتلاء

**موضوع:** وجوب تعلم / مقدمات مفوته / مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد استصحاب عدم ابتلاء در موارد شک در ابتلاء بود. مرحوم خوئی فرمود: این استصحاب به خاطر وجود دو مانع جاری نمی‌شود. یکی لغویت ادله وجوب تعلم و دیگری وجود علم اجمالی. مرحوم شهید صدر فرمود: علم اجمالی منحل به علم تفصیلی و علم اجمالی صغیر می‌شود و در بقیه موارد نیز شبهه بدویه است و استصحاب جاری است. استاد فرمود: بستگی به نظر فقیه دارد. ممکن استموارد باقی مانده هم زیاد باشند و صرف شبهه بدویه نباشد.

**مقدمه واجب****مقدمات مفوته****وجوب تعلم****بررسی استصحاب عدم ابتلاء در موارد شک در ابتلاء**

اگر شک نسبت به وقایع لاحقه در ابتلاء آن‌ها داشتیم، آیا تعلم احکام واجب است یا نه؟ در مقام به استصحاب استقبالی عدم ابتلاء تمسک کرده بودند. از این استصحاب مرحوم نائینی<sup>۱</sup> یک جواب داد که مرحوم خوئی آن را رد کرد و ما گفتیم این رد

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۵۸.

مبنایی است. جواب دوم هم از جانب مرحوم خوئی بود. اگر استصحاب عدم ابتلاء جاری بشود، تخصیص وجوب تعلم به موارد علم به ابتلاء است و این مطلب، تخصیص به فرد نادر است. (این نکته قابل تذکر است که استصحاب موضوعی می تواند موضوع اماره را توسعه بدهد یا آن را ضیق کند) مرحوم سید محمد باقر صدر هم مناقشه داشت.<sup>۲</sup> جواب سوم هم از جانب مرحوم خوئی بود. استصحاب عدم ابتلاء در همه وقایع ملازم با اذن در مخالفت عملیه در موارد علم اجمالی است و اذن در مخالفت عملیه قبیح است لذا استصحاب ها با هم تعارض می کنند. در اطراف علم اجمالی مجالی برای جریان اصل نافی تکلیف نیست. زیرا یا اذن در مخالفت عملیه است اگر در همه موارد جاری بشود و یا ترجیح بلا مرجح است اگر در بعضی از موارد جاری بشود. سید محمد باقر صدر جواب داد که این علم اجمالی منحل می شود. ما گفتیم که بستگی به وجدان فقیه دارد. ممکن است فقهی در موارد باقی مانده علم اجمالی را باز هم احساس کند.

تدارک این نکته لازم است که مرحوم سید محمد باقر فرموده است:<sup>۳</sup> علم اجمالی کبیر با موارد اجمالی صغیر و علم تفصیلی مساوی است. سوال ما این است که از کجا تساوی احراز شده است؟ ادعای تساوی، ادعای بزرگی است. اگر احتمال تساوی می گفت بهتر بود.

### جواب سوم (مرحوم صدر) از استصحاب عدم ابتلاء: انحلال علم اجمالی

مرحوم سید محمد باقر فرموده است: استصحاب عدم ابتلائی را که ما جاری می کنیم این استصحاب در وقایع مستقبله ای است که ما شک داریم. نسبت به وقایع مستقبله ای که ما شک داریم که ابتلاء داریم یا نداریم سه قسم وجود دارد. دو قسم جای استصحاب عدم ابتلاء نیست. قسم اول مواردی است که تعلم کرده ایم. در این جا دیگر استصحاب جاری نیست. زیرا اثر ندارد. خیلی از موارد این گونه است که قبل از ابتلاء اول ما علم داریم. قسم دوم مواردی است که الان تعلم نداشته ایم ولی در ظرف واجب یاد می گیریم. مشکوک الابتلاء از متیقن الابتلاء که بالاتر نیست. در جایی که متیقن الابتلاء است و ظرف واجب می توان تعلم داشت، وجوب تعلم قبل از ظرف واجب، وجوب ندارد در مشکوک الابتلاء نیز این گونه است. قسم دیگری این است که با احتیاط می توان مساله را حل کرد در این جا نیز استصحاب جاری نیست.

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲ بحوث فی علم الاصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳ بحوث فی علم الاصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۲۱۳.

قسم دیگری وجود دارد که محل بحث است این است که شاید محل ابتلاء شد و در ظرف واجب امکان تعلم و احتیاط وجود ندارد. در این جا جریان استصحاب معارض ندارد. زیرا در این قسم دیگر علم اجمالی به این مطلب نداریم که حتما تکلیفی که به ما متوجه می شود و راه تعلم وجود ندارد و یقینا ابتلای فی الجمله وجود دارد. وقتی که یقین و علم اجمالی وجود ندارد، جریان استصحاب اشکالی ندارد. بله در کلی اقسام استصحاب معارض دارد اما در این قسم خاص جریان استصحاب اشکالی ندارد. صحیح است که بگوییم: وقایع کذایی (علم داشته باشیم تکلیف الزامی فی الجمله وجود دارد و احتیاط و تعلم در ظرف واجب امکان ندارد) جریان استصحاب مانعی ندارد. پس در موردی که نیاز به اجرای استصحاب داریم مانعی وجود ندارد. در این مورد است که احتمال عقوبت وجود دارد و استصحاب نافع است، علم اجمالی وجود ندارد.

پس وقایع آینده ای که تعلم داشته است جای استصحاب نیست. وقایع آینده ای که تعلم نداشته ولی در ظرف خودش می تواند یاد بگیرد و وقایعی که تعلم نداشته است ولی امکان احتیاط وجود دارد. هر چند در این موارد علم اجمالی وجود داشته باشد ولی ما نیاز به استصحاب نداریم. اما در خصوص جایی که محتمل الابتلاء است و تعلم وجود نداشته است و احتیاط هم امکان نداشته است، احتمال عقوبت وجود دارد و با استصحاب عدم ابتلاء آن را نفی می کنیم.

در این جواب انحلال علم اجمالی به بیان دیگری مطرح شده است و استصحاب جاری است. در ارتکاز ما نیز همین مطلب درس است. واقعا علم اجمالی در خصوص مورد بحث وجود ندارد. خیلی از مسائل و وقایع لاحقه را یاد گرفتیم و خیلی از موارد هم یاد می گیریم و خیلی موارد هم احتیاط می کنیم. پس اگر کسی نسبت به وقایع لاحقه تعلم نداشته باشد، در وجدانش این است که علم اجمالی به مخالفت نسبت به آن احکام پیدا نمی کند.

### تفاوت انحلال علم اجمالی در جواب قبلی و جواب فعلی مرحوم سید محمد باقر صدر

فرق این جواب با جواب قبلی این است که در این جواب، انحلال را تحلیل کرده است و آن را منطبق بر مقام کرده است. در جواب اول می فرمود: علم تفصیلی به ابتلاء در بعضی موارد و علم اجمالی صغیر نسبت به بعضی از موارد دیگر و شبهه بدویه نسبت به موارد باقی مانده است. ولی ما گفتیم که موارد باقی مانده زیاد است و علم اجمالی هست. ولی در جواب دوم می فرماید: موردی که ما می خواهیم استصحاب جاری کنیم ضیق است. یعنی شک در ابتلاء داریم و علم به تعلم هم نداشته ایم و در ظرف واجب امکان تعلم و احتیاط نیست، در یک سری موارد کم علم اجمالی نداریم استصحاب جاری می شود. در جواب فعلی می فرماید: علم اجمالی به مخالفت واقع نداریم ولی در جواب قبلی می فرماید: علم اجمالی به ابتلاء نداریم.

نتیجه: ادعای مرحوم شهید صدر صحیح است.

**جواب چهارم (مرحوم صدر) از استصحاب عدم ابتلاء: اصل مثبت بودن استصحاب عدم ابتلاء**

مرحوم سید محمد باقر صدر می‌فرماید: موضوع ادله وجوب تعلم مخالفتی است که ناشی از ترک تعلم است. چنین مخالفتی عقوبت دارد. نباید مکلف مخالفت بر اثر ترک تعلم باشد. مخالفت گاهی اوقات به خاطر عجز است که اشکالی ندارد یا بد یاد گرفته است، اشکالی ندارد. مهم این است که مخالفت به خاطر ترک تعلم نباشد. روایت مسعده نیز (هلا تعلمت) همین مطلب را بیان می‌کند. یعنی چرا یاد نگرفتی دلالت به این مطلب است که مخالفت به خاطر ترک تعلم نداشته باشیم. ادله دیگری وجوب تعلم (مثلا فاسئلوا اهل الذکر...) نیز همین مطلب را می‌گویند. عبارت فنی آن این است: احتمال تکلیف را منجز قرار می‌دهد. پس ادله منع از مخالفت ناشی از ترک تعلم کرده است. بنا بر این، استصحاب عدم ابتلاء موجب نمی‌شود مخالفت ناشی از ترک تعلم نشود. این که من موضوع این تکلیف نمی‌شوم ثابت نمی‌کند که مکلف در مخالفت ناشی از ترک تعلم نمی‌شود زیرا اصل مثبت است. پس هنوز ادله وجوب تعلم باقی است.

ان قلت: استصحاب در خود همان مخالفت ناشی از ترک تعلم جاری می‌شود. یعنی شک دارم در آینده مخالفت ناشی از ترک تعلم صادر می‌شود یا نه؟ شاید تکلیف محقق نشد پس شک در مخالفت ناشی از ترک تعلم دارم. پس استصحاب عدم مخالفت ناشی از ترک تعلم جاری می‌شود.

قلت: استصحاب عدم مخالفت، احتمال مخالفت را نفی نمی‌کند. هنوز احتمال مخالفت ناشی از ترک تعلم واجب الدفع است و استصحاب عدم وقوع مخالفت نمی‌گوید که احتمال هم منتفی است. احتمال مخالفت احتمال ضرر هست و دفع آن هم واجب است و استصحاب این احتمال را دفع نمی‌کند.

**ایمن بودن از عقاب محتمل با استصحاب عدم ابتلاء**

ما فرمایش ایشان را نفهمیدیم. بر فرض که موضوع ادله وجوب تعلم، مخالفت ناشی از ترک تعلم است. (ما گفتیم معلوم نیست که موضوع ادله تعلم چه چیزی است) استصحاب عدم وقوع مخالفت را جاری می‌کنیم. شارع با ادله وجوب تعلم گفته است اگر مخالفت ناشی از ترک تعلم کنی عقوبت خواهی شد. حال شارع گفته است استصحاب را جاری کن. ما کاری با احتمال نداریم. وقتی خود شارع می‌گوید تو مخالفت نخواهی کرد دیگری احتمال عقوبت در کار نیست. اگر عقل حکم به

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۲۱۴. ایشان ادعا کرده است که شاید مراد مرحوم نائینی از عدم جریان استصحاب این مطلب است.

۲ و ما ورد فی تفسیر قوله تعالی: فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ، من آن: «یقال للعبد یوم القیامة: هل علمت؟ فإن قال: نعم، قیل: فهل عملت؟ و إن قال: لا، قیل له: هلا تعلمت حتی

تعمل؟» (أمالی الطوسی: ۹، المجلس الأول، و تفسیر الصافی ۲: ۱۶۹).

وجوب تعلم کند به خاطر احتمال عقوبت است درحالی که خود این بیان نفی قاعده وجوب دفع ضرر محتمل است. در حقیقت استصحاب در موارد شک، وارد بر ادله وجوب تعلم است وقتی خود صاحب مساله می گوید: نگران نباش تو در مخالفت واقع نخواهی شد، در این صورت احتمال عقوبت نیست. اگر بعدا در مخالفت افتاد قبیح است که شارع او را عقوبت کند زیرا به اعتماد دستور صاحب مساله بوده است که در موارد مشکوک تعلم نداشت. نظیر قاعده فراغ که لبّش به این مطلب است که مکلف نگران نباشد اگر اشتباه باشد مشکلی ندارد. حال اگر در قیامت معلوم شود که عمل صحیح نبوده است قبیح است که شارع مکلف را عقاب کند.

فتحصل: اگر اخبار وجوب تعلم را ملاحظه می کنید، موضوعش مخالفت از ترک تعلم است و استصحاب این موضوع را نفی می کند. اگر موضوع حکم عقل را ملاحظه می کنید لبّش وجوب تعلیمی است که به خاطر مخالفت واقع است و استصحاب آن را نفی می کند.

خلاصه: وجوهی که برای منع استصحاب مطرح شده است، قابل مناقشه است. ولی مع ذلک بقی فی النفس شیء. این شیء در کلام بزرگان در بحث شبهه قبل از فحص وجود دارد که در ادله وجوب تعلم موارد مشکوک را به برکت استصحاب شامل نشود نتوانستیم باور کنیم. البته نه از باب حمل بر فرد نادر، بلکه همین که شارع می فرماید: یاد بگیرید از این باب است که می - خواهد این گونه استصحاب ها و برائت ها را الغاء کند. عرفا وقتی یک مولایی احکامی را در معرض ابتلاء قرار می دهد و می - گوید باید آن را یاد بگیرید شامل موارد مشکوک نیز می شود. ما هم که می گوئیم برو مسائل را یاد بگیر، مناسبت حکم و موضوع اقتضاء می کند که موارد شک را هم شامل بشود که مبدا به مخالفت واقع دچار شوی. ادامه بحث در جلسه آینده.